

## قرار بود ما هم مطربی گرافیک کنیم که دیگر هیچ



سحر آزاد

قباد شیوا همان قدر که رک حرف می‌زند، از پاسخ به سؤالی هم که شاید خوشایندش نباشد، ناراحت نمی‌شود و حتی در میان صحبت‌هایش اشاره‌های خنده‌داری هم می‌کند که فضای مصاحبه دلچسب‌تر هم می‌شود. او پس از تحصیل در رشته نقاشی در دانشگاه هنرهای زیبای دانشگاه تهران، مدرک کارشناسی ارشد خود را از انستیتو پرت شهر نیویورک در سال ۱۳۵۹ اخذ کرد. شیوا برنده مسابقات زیادی در داخل و خارج ازایران بوده و انجمن بین‌المللی طراحان گرافیک (AGI)، او را به‌عنوان یکی از ۱۲ طراح گرافیک برتر جهان معرفی کرده است. یکی از روزهای اریدهشست در میان اسباب‌کشی آتلیه‌اش که به خیابان کارگر جنوبی منتقل شده، به سراغ او رفتم. هرچند پس از ما هم قرار گفت‌وگوی دیگری داشت و پیش از آن هم در گفت‌وگویی که در خبرگزاری مهر منتشر شده، به صورت مفصل درباره وضعیت گرافیک، تصویرسازی و نمایشگاه اخیرش صحبت کرده بود. بهانه ما هم برپایی نمایشگاه «افسانه‌های ایرانی» با آثاری از تصویرسازی‌های او در گالری «هنر امروز» بود که برای دوری از تکراری‌شدن پرسش‌ها، کمتر درباره خود نمایشگاه صحبت کردیم:

**❧ چرا این‌قدر شاکی هستید؛ به وضعیت پوسترها، به کپی و تقلیدی بودن کارهایی که وجود دارد، به وضعیت آموزش و…**

شکایت نیست، واقعیت را می‌گویم.

**❧ وضعیت چگونه است؟ در چند سال اخیر در مصاحبه‌هایی که از شما منتشر شده یا سخنرانی‌هایی که انجام داده‌اید، نسبت به همه این موضوع‌ها انتقاد دارید و از وضعیت ابران نگرانی می‌کنید.**

محیط را کوچک‌تر می‌کنیم مثلا نسل ما گرافیک را از حالت بازاری که به آن نقاشی تبلیغاتی می‌گفتند، بیرون آورد و به هنر گرافیک حیثیت داد. پس انتظار داریم آنچه دست‌به‌دست‌گشته و بهتر شده وقتی به نسل جدید منتقل می‌شود، ارتقا پیدا کند. نسل جدید اصلا توانایی این کار را ندارد. دلش به قوشاپ‌های کامپیوتری خوش است. ما دلمان می‌سوزد مثلا از نظر کار گرافیک در دنیا می‌گویند لهستان، آلمان، ژاپن. ما زحمت زیادی کشیدیم که دنیا الان گرافیک ایران را هم ببیند. چرا اکنون باید از بین برود؟ شکایت ما به این دلیل است.

**❧ چرا درباره نسل جوان چنین اتفاقی افتاده است؟**

نسل جوان گناهی ندارد. قبل از انقلاب یک دانشکده هنرهای زیبا بود که از سال ۴۷ رشته گرافیک در آن راه‌اندازی شد و سالی ۱۲،۱۰ نفر وارد این رشته می‌شدند و افراد باتجربه‌ای در تهران داشتیم که از نظر علمی بتوانند غذای اطلاعاتی به آنها دهند. بعد از انقلاب رشته گرافیک در دانشکده‌های مختلف مثل زایل، پابل، آمل و… تأسیس شد. زمانی که دانشگاه آزاد تأسیس شد، با خودمان گفتیم اینجا پولی است پس اگر هیات علمی به اندازه کافی نداشته باشیم، می‌توانند استادانی از دیگر کشورها مثل ژاپن، آلم و… بیاورند و بعد هم متوجه شدیم این‌کار را نمی‌کنند فقط ورودی دانشجویان افزایش پیدا کرد. خب، چه کسی قرار است به این تعداد دانشجو درس دهد؟ همین یکی، دو ماه پیش به یک جشنواره گرافیک در یکی از استان‌ها دعوت شدم وقتی وارد شدیم، دیدم یکی از افرادی که در یکی از دانشکده‌ها تدریس می‌کرد و نتوانسته بود نمره بگیرد ایستاده و دورش شلوغ است، دانشجویان هم به او می‌گفتند استاد. او به این شهرستان آمده و اکنون استاد شده بود. وقتی به داخل سالن رفتم، بعد از سلام‌وعلیک گفت: «من باید چه‌کار کنم؟» گفتند: «کارهای نصب‌شده روی این دیوار لوگو و کارهایی که روی دیوار دیگر است، آرم است.» گفتم متوجه نشدم. گفت: «خود شما استاد هستید. اینجا آرم و آنجا لوگو هستند». دیدم این‌طور نمی‌شود. گفتم اینجا جایی برای نوشتن نداریم هست؟ ما را به قهوه‌خانه کوچکی بردند و گفت: «تو همین‌ها را به چه‌جا درس می‌دهی؟» او هنوز لغات صحیح را بلد نبود و در نظر داشت بگوید اینجا لوگو و بقیه لوگوئیپ هستند در اینجا آرم و آنها ترو نوشته هستند در حالی‌که می‌گویند اینجا آرم هستند و آنها لوگو. پس وای به حال بچه‌هایی که در این دانشکده‌ها درس می‌خوانند. خب، همه چیز به تحلیل می‌رود. بارها گفتم‌ا که ساینی به نام «چی آنتی‌کی» هست و آثار کمی را در آنجا نشان می‌دهند. از همه دنیا کارهایی در آن هست اما بیشترین آن مربوط به ایران است مثلا یک کار اصلر را در کنار یک کار امروزی ایرانی نمایش داده‌اند. اینجا مال این نسل است.

**❧ در نسل قبل آن قدر کی نبود؟**

نبود. ببینید یکی می‌گوید کپی، یکی می‌گوید الهام، یکی می‌گوید ایده. به گرافیکی که در تهران داریم، نگاه کنید. درست است به فارسی نوشته شده،

قباد شیوا:



عکس: قباد شیوا

اما استتیک یا زیبایی‌شناسی آن غربی است. لُخ مایفسکی، طراح لهستانی، که چندی قبل به ایران آمده بود، می‌گفت برابیم خیلی عجیب است، هرچه به در و دیوار شما نگاه می‌کنم از گرافیک ایرانی خبری نیست، همه‌اش غربی است و اینها مربوط به همین نسل است. پس من شکایت نمی‌کنم، دلم می‌سوزد. من در این مؤسسه کلاس برگزار می‌کنم. فارغ‌التحصیلی هم که فوق‌لیسانس دیگری دارم. در این کلاس‌ها شرکت می‌کند اما چیزی بلد نیست. من هم رک هشتم و حرف‌هایم را می‌زنم و اهل این حرف‌ها که «ما در عرصه گرافیک پیشرفت زیادی کرده‌ایم و درحیگ هستیم» نیستم. حرف‌ها را باید گفت. مسئله دیگری هم هست. وقتی به آمریکا که خوراک روزوشبش گرافیک است، نگاه کنید، می‌بینید سالی ۶۰۰ نفر از همه ایالت‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند اینجا سالی شش هزار نفر. آیا برای این تعداد تقاضای کار داریم؟ گرافیک مثل نقاشی نیست، کسی که از رشته گرافیک فارغ‌التحصیل می‌شود باید آتلیه با کند و کار تحویل دهد. چنین تقاضایی نداریم اما همین‌طور فارغ‌التحصیل گرافیک بیرون می‌آید.

**❧ شما همیشه روی گرافیک ایرانی تاکید کرده‌اید. این گرافیک ایرانی دقیقا چیست؟ تعریفی هم دارد؟**

گرافیک ایرانی را باید به وجود آورد همان‌طور که لهستانی‌ها، آلمانی‌ها یا ژاپنی‌ها گرافیک خودشان را به وجود آوردند. چرا ما گرافیک ایرانی نداشته باشیم؟ یکی از کوشش‌های من از سال‌های دانشجویی در این زمینه بوده است. همیشه گفته‌ام ما یکی از سه تمدن بزرگ دنیا هستیم: فراعنه، رومیان و پارسیان. خب چرا الان باید بگوییم گرافیک لهستانی یا آلمانی؟ چرا دنیا نگوید گرافیک ایرانی؟ من روی این‌چور چیزها تعصب دارم. همه کوششم این بوده است که کاری در این زمینه انجام دهم. من تا‌به‌حال پایم را در سازمان‌های تبلیغاتی نگذاشتم‌ام. گمشگن‌اش را هم کشیدم‌ام. پول، آنجاست اما من بیشتر به گرافیک فرهنگی توجه کرده‌ام. نه‌تنها، من بلکه مرحوم مرتضی ممیز، فرشید مثقالی، صادق پیریانی و هوشنگ کاظمی نیز این‌طور بوده‌اند. اگر قرار بود ما هم به سازمان تبلیغاتی برویم و مطربی گرافیک کنیم که دیگر هیچ. ما روی گرافیک هنری کوشش کردیم تا به سلیقه مردم اضافه کنیم. یکی از ایده‌آل‌های من این بود که روزی دنیا هم بگوید این گرافیک، ایرانی است. شاید کسی که واردکننده ماشین است سچون چنین چیزهایی برایش مسئله نباشد، اما ما چون طراح گرافیک هستیم و نگاه به فرهنگمان داریم و می‌خواهیم گرافیک هنری ارائه کنیم تا گرافیک بازاری، متوجه چنین مسائلی هستیم. چرا در دنیا نگویند اینجا گرافیک ایرانی است؟ من و دوستان دیگر کوشش کردیم تا اینکه بالاخره در دایره‌المعارف بریتانیکا (دانش‌نامه‌ای که نخستین‌بار در سال ۱۷۶۸ در ادینبورگ منتشر شد و قدیمی‌ترین دانش‌نامه انگلیسی‌زبان محسوب می‌شود)، در چاپ سال ۹۰ بالاخره گرافیک را نگاه ایرانی ثبت شد. اینجا در مملکت خودم کسی این‌چور چیزها را نمی‌فهمید اما آنها به ثبت رساندند و یکی از پوستره‌های من را تجزیه و تحلیل کردند. این مزد من است وگرنه همین الان همچنان اجاره‌نشینم. پس شکایت نمی‌کنم و دارم کله می‌کنم. رسیدن به گرافیک ایرانی هم منبعی ندارد که اگر از آن پیروی کنید، بگویید خب حالا کارمان ایرانی شد. درواقع بیشتر آمیختنی است. سالی که همه به آمریکا می‌رفتند من به ایران بازگشتم. من این مملکت و فرهنگ را دوست

### زندگی در میان خطوط



روی این کارها بود». لباف در مورد روند فعالیت‌هایش چنین عنوان کرد: «بعد از گذراندن دوران تحصیل، در مجله اقتصادی تهران اکونومیست و پس از چندی به‌عنوان طراح گرافیک در یک سازمان تبلیغاتی مشغول به کار شدم. به‌دنبال آموختن و تجربه در کار گرافیک مصمم شدم خط را زیر نظر یک استاد با بکیرم. به همین منظور در انجمن خوشنویسان مام‌نویسی کردم. هنوز یک‌سالی از شرکت من در کلاس خط نگذشته بود که کشور در مسیر انقلاب قرار گرفت. پس از انقلاب و در پی تغییر و تحولات آن، تنها تعدادی از سازمان‌های تبلیغاتی توانستند به فعالیت خود ادامه دهند». او سپس به تأثیر این تحولات بر زندگی‌اش اشاره کرد: «از طرفی تعطیلی مؤسسه‌ای که در آن کار می‌کردم و از طرف دیگر همین

### تجسمی

مکعب سفید

#### «مصطفی دشتی» در نیاوران از جاده تا آسمان

شرق: نمایشگاه نقاشی «مصطفی دشتی» با نمایش ۲۹ نقاشی و چاپ، در گالری شماره یک فرهنگ‌سرای نیاوران افتتاح می‌شود. آثار این هنرمند با سبک انتزاعی (آبستره) به نمایش در آورده است. در این بین ۱۲ اثر کار روی پارچه، در ابعاد ۱۶۰در۱۴۰ است، ۱۲ اثر پرینت چاپ حرفه‌ای روی پارچه که تعداد شش اثر در اندازه‌های ۱ در ۲ و شش اثر دیگر ۲در۳ است و چهار اثر باقی‌مانده ترانسر شیشه‌ای شفاف است که در ابعاد ۹۰ سانتی‌متری ارائه شده. مصطفی دشتی، خالق این آثار با بیان اینکه آثارش، انعکاس ۳۰ سال است، گفت: «در آغاز کارم از جاده‌ها شروع کردم و با چشم‌اندازهای طبیعت ادامه دادم و ۱۰ سال گذشته به آسمان توجه داشتم‌ام». این هنرمند مطرح کشور با بیان اینکه به آثاری که با موضوع کویر خلق کرده، بسیار علاقه دارد و حتی بعضی از علاقه‌مندان آثارش نیز به‌دنبال مجموعه کویر هستند، اظهار کرد: «من نمایشگاه می‌گذارم تا بگویم زنده‌ام و نقاشی می‌کنم، به همین دلیل روی آثارم اسم نمی‌گذارم». او با گفتن اینکه ایران یکی از قطب‌های هنرهای تجسمی در جهان است، درباره نمایشگاه خارج از کشور بیان کرد: «آخرین نمایشگاه خارجی من سال ۹۳ در لس‌آنجلس برگزار شد و به احتمال زیاد سال آینده نته‌تا در ایران، بلکه در کشور آلمان نیز نمایشگاهی خواهیم داشت؛ زیرا هنرهای معاصر در کشور آلمان، جایگاه بسیار خوبی دارد».نمایشگاه مصطفی دشتی تا ۱۲ خرداد، هر روز از ساعت ۱۰ الی ۲۱ و روزهای تعطیل از ساعت ۱۴ تا ۲۱ پذیرای علاقه‌مندان است.

#### «سلفی نابلدان» در گالری دنا

شرق: مجموعه‌ای از عکس‌های حمید جانی‌پور با عنوان «سلفی نابلدان» در گالری دنا به نمایش درآمده. به گزارش مهر، در این نمایشگاه ۴۰ اثر از این‌عکاس به نمایش درآمده است. حمید جانی‌پور در توضیح برگزاری این نمایشگاه آورده است: «مجموعه عکس «سلفی نابلدان» به خودنگاره‌های نسلی می‌پردازد که تجسمی از عکاسی با موبایل نداشته‌اند. رویکردمان تحلیل خودنگاره در نقاشی و عکاسی است. تحلیلی که خودنگاره را با دیدگاه انتقادی به نظریه «مرگ مؤلف» مطرح می‌کند. نظریه «مرگ مؤلف» رولان بارت از آرای مهم و پراستناد به‌ویژه در نقد هنری است. با توجه به اینکه «خودنگاره» هنری فردگرا و معطوف به شخص مؤلف است، در اینجا به‌مثابه نمودی از مؤلف فرض می‌شود و سؤال‌هایی مطرح می‌شود از جمله آیا می‌توان نظریه «مرگ مؤلف» را به همه آثار هنری تعمیم داد؟ آیا این نظریه در تحلیل تصاویر خودنگاره‌ای، اعم از نقاشی یا عکاسی، همچنان کارایی لازم را در حذف مؤلف دارد؟ حضور تصویر فرد در خودنگاره بی‌دلیل و خالی از احساس نیست. درواقع نمایانگر رابطه میان فرد یا مؤلف با دنیای درون و بیرون اوست. حضور مؤلف در خودنگاره‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت زیرا به‌مثابه نشانه‌ای از مؤلف است پس مؤلف را در همه آثار نمی‌توان حذف کرد به‌ویژه در آثار هنری‌ای که تصویر مؤلف حضوری تمام‌وکمال داشته یا به‌عنوان یکی از اجزای و عناصر اصلی به تصویر درآمده باشد و مخاطب حضور فرد یا مؤلف را به‌مثابه کلیت موضوع یا عنوان اصلی اثر یا در زمره اجزای اصلی موضوع ببیند». علاقه‌مندان می‌توانند تا ۱۰ خرداد همه‌روزه از ساعت ۱۶ تا ۲۰ برای تماشای آثار نمایشگاه «سلفی نابلدان» به گالری دنا مراجعه کنند. گالری دنا در تهران، میدان فردوسی، خیابان سپهبد قرنی، بعد از چهارراه طالقانی، کوچه سوسن، پلاک ۴ واقع است.

آونگ

#### یادداشت‌هایی درباره هنر معاصر قطار سریع‌السیر شرق



علیرضا امیرحاجبی

همان‌طور که هرروزه شاهد تحولات بی‌درپی سیاسی و اقتصادی در جهان هستیم، ناظر رویدادها و اتفاقات زیستی نیز هستیم. نتیجه منطقی گزاره فوق نیز می‌تواند چنین باشد: «پس همان‌گونه که به تحولات سیاسی و اقتصادی جهان واکنش نشان می‌دهیم باید به اتفاقات زیست‌محیطی هم واکنش نشان دهیم».

اما واکنش‌ها، چه در شکل اجتماعی عام و چه به شکل فرهنگی و هنری کیفیات متفاوتی دارند. یک هنرمند چگونه می‌تواند به یک رویداد پاسخ دهد و از آن بالاتر چرا باید واکنش نشان دهد؟ توانایی‌های یک هنرمند به‌عنوان عضوی از اجتماعی که او را پرورش داده و به سطح یک نخبه ارتقاافته می‌تواند کمک بزرگی در جهت پاسخ‌دادن به یک رویداد یا مجموعه‌ای از رویدادهای مثبت یا منفی باشد. در اینجا با یک پیش‌شرط مواجه هستیم و آن لزوم آگاهی‌های چندجانبه یک هنرمند است. دیده و شنیده‌ایم که برخی با افتخار می‌گویند: «روزنامه نمی‌خوانم، رادیو و تلویزیون نگاه نمی‌کنم». دوست عزیز با تظاهر می‌کنی به نخواندن یا اگر واقعا نمی‌خوانی در درجه اول به خودت ظلم می‌کنی که ناآگاهی از رویدادهای داخلی و جهانی چیزی است مانند بی‌سوادی. حتی اگر به فرض محال تمام رسانه‌ها به تو دروغ می‌گویند، اگر باهوش باشی می‌توانی از میان این خطوط دروغ‌آلود حقیقت را بیابی. آنچنان‌که جوردانو برنود در دادگاه گفت: «از میان مضامین خیبت و شر به نهایت پاکی و دانایی رسیدم».

این آگاهی است که به هنرمند امروز توان می‌دهد تا نسبت به تحولات پیرامون خود منفعل نباشد. هنر معاصر دارای ویژگی منحصربه‌فردی است و آن ارتباط مستمر با تحولات لحظه‌به‌لحظه جهانی است. هنرمند دوره باروک به‌هیچ‌عنوان تا به این حد با مسائل جهانی درگیر نبوده است؛ رسانه‌ای وجود نداشت و از سمت دیگر تعهدات اجتماعی هنرمندان تا این درجه که امروز می‌بینیم نبود. جمله معروف «جهانی فکر کن و منطقه‌ای عمل کن» از پستمدرنیست‌ها به همین آگاهی‌های چندجانبه اشاره می‌کند. اقدام، تنها نوشتن من و خواندن متن توسط خوانندگان این ستون نیست. اقدام یعنی از شکل روزانه و ریتمیک زندگی‌مان خارج شویم، ساعت زیستی روزانه خود را تغییر دهیم، یا به درون یا به نزدیکی موقعیت بگذاریم تا آن را احساس کنیم. این اقدام (ACT) خود را در جایگاهی بالاتر از واکنش قرار می‌دهد.

برپایگی یک یا دو نمایشگاه در زمینه مسائل زیست‌محیطی به‌هیچ‌وجه کافی نیست مگر آنکه بخواهیم داستان را تنها به‌نفع خود به اتمام رسانیم و آبی برای خود خنک کنیم و نانی گرم. فعالیت در زمینه زیست‌محیطی یک پروسه است و نه یک پروژه؛ اقدامی که باید از طبقن زندگی روزمره خود هنرمند بیرون بیاید؛ روش زندگی، مقدار مصرف آب، برق، کاغذ، پلاستیک و بنزین. همین مسائل روزمره می‌تواند نشان‌دهنده نوع نگاه کلان هنرمند به مسائل محیطی باشد. (معماری را می‌شناسم یا ادعای تحصیل در فلان‌جا و بهمان مکان که برای طراحی یک حیاط حداقل ۲۰ درخت تنومند و نجیب سیپیدار را قطع کرد. به او گفتم که تو آرشیتکت نیستی، تو از دوزخ بیرون رانده شدی مانند ابلیس و در حال گرفتن انتقام از زمین و جانداران هستی).



سخن‌گفتن به شکل کلی و کلان بسیار ساده است و بی‌هزینه و بی‌دردرسر. اما در جزئیات زندگی اقدام‌کردن استادانه است و شاهکار و هنرینه‌ای باید پرداخت کنی و سختی بکشی، درد و رنج بی‌آبی را احساس کنی سپس به تبلیغ مصرف بهینه آب پردازی دوست عزیز.

نمونه بارز این دست به اقدام‌زدن، آی‌وی‌وی، هنرمند مشهور چینی، است که با شروع رویداد غم‌انگیز مهاجرت آوارگان سوری به سمت اروپا اقدامات بسیار جالب‌توجهی را انجام داد. وی سفری چندین‌ماهه را آغاز کرد. از ایتالیا به یونان و سپس به ترکیه رفت؛ همان کشورهایی که مقصد یا ایستگاه اولیه مهاجران بودند. شهر به‌شهر، ایستگاه‌به‌ایستگاه، روستا‌به‌روستا. در هر شهری که رسید، کاری کرد؛ از چیدمان گرفته تا عکس و فیلم و ویدئو و پرفورمنس. جلیقه‌های بجات نارنجی‌رنگ را به ستون بناها وصل کرد. به پیانوزدن بانوی پناه‌جوی سوری زیر باران گوش داد. (گوش‌دادن خود یک اقدام است زیر باران و سرما). مانند کودک بی‌گناه‌گرد که عکسش دنیا را تکان داد، بر ساحل دراز کشید، عکس گرفت، ویدئو ساخت و هرروز با مخاطبانش در شبکه اجتماعی گرفت، رسید. کاری کرد؛ از چیدمان گرفته تا عکس و فیلم و ویدئو اثری را میلیون فروخت. به فلسطین اشغالی رفت و از موقعیت مسلمانان گزارشات تصویری کوتاه و زیبایی منتشر کرد.

دیگر از یک انسان ۵۰، ۶۰ ساله چه انتظاری می‌توان داشت؟ آی‌وی‌وی رسالت خود را به انجام رساند. دیگران را نسبت به داستان غم‌انگیز مهاجران شرقی به اروپا حساس کرد و دراین‌بین هزینه داد؛ هزینه مادی و روحی. بله او هم می‌توانست در کارگاه خود بنشیند و اثری خلق کند اما به دلیل سابقه ظلمی که در حتش کرده بودند ساکت نماند و اقدام کرد. من برای هیچ‌کس نسخه نمی‌پیچم و چیزی را تجویز نمی‌کنم اما این را به خوبی احساس می‌کنم که ارتباط کم‌رنگ هنرمندان با تحولات زیستی تبعات به‌شدت مخربی را در پی خواهد داشت. همه هنرمندان رجسی را به اقدام فعال دعوت می‌کنم.